

بحال ظاهر شده پس در نوشتجات قدیمترین همین احوالات در باب این قوم مرقوم گردیده چون حضرت موسی^ص گردشهای زمانهای بسیار را پیش دیده و واقعات ایام دور را ملاحظه نموده و در قول الهامی کیفیات را بیان ساخته که الآن می توان دانست که آیا کلمات حضرت مذکور از خیال و تصور انسان بوده و یا از الهام پروردگار که موافق قول مقدس هزار سال در نظری مثل دیروز میماند * مثلاً (در آیه های ۳۳ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۴ فصل ۲۶ سفر لویان) خداوند فرموده که شمارا در میان طوائف پراکنده خواهم نمود و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید و زمین شما خراب و شهرهای شما ویران خواهند شد و باقی ماندهگان شمارا بدل ایشان در زمین دشمنان شما ضعف خواهم انداخت و آواز جنبش برق ایشان را خواهد دوانید و مثل گریزندهگان از شمشیر خواهند گریخت و بی وجود تعاقب کننده خواهند افتاد و از برای شما با دشمنان شما تاب مقاومت نخواهد ماند * و در میان قبائل هلاکت خواهید شد و زمین دشمنان شما شمارا خواهد خورد و باقی ماندهگان شما بسبب گناه در زمین دشمنان شما کاهیده خواهند شد و بسبب گناهان پدران ایشان با ایشان خواهند کاهید و با وجود این واقعات من ایشانرا هنگام بودنشان در زمین دشمنانشان مردود نخواهم ساخت و از ایشان نفرت نخواهم ورزید بخدی که ایشانرا با تمام رسانم * و ایضا (در آیه ۲۷ فصل ۴ توریة منئی) مرقوم است که * خداوند شمارا در میان قومها پراکنده خواهد نمود و در میان قبائلی که خداوند شمارا در آنجا می برد فلیل العدد وا گذاشته خواهید شد * و ایضا (در آیه ۲۵ فصل ۲۸ همان کتاب) مکتوب است که * خداوند ترا در حضور دشمنانت مغلوب خواهد ساخت از یک راه بر ایشان خروج خواهی نمود و از هفت راه از حضور ایشان فرار خواهی کرد و تو در همه ممالک زمین زحمت کش خواهی شد * و ایضا (در آیه های ۲۸ و ۲۹ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۶ و ۳۷ همان فصل) مسطور است که * خداوند ترا بدیوانه گی و نابینائی و

آشفته‌گی، دل مبتلا خواهد کرد و بوقتِ ظَهْر مثلِ نابینائی که در تاریکی
 لمس نماید لمس خواهی کرد و در راهتِ کامیاب خواهی شد و فقط در تمامی،
 ایامِ مظلوم و غارت زده شده از برایت رهاننده نخواهد بود * پسران و دختران
 تو بقومِ دیگر تسلیم شده در دستت قوت نخواهد مانده * میوهٔ زمینِ تو
 بهرچه مشقت کشیدهٔ قومی که نصیدانی خواهند خورد و در تمامی، روز
 فقط مظلوم و مقهور خواهی شد بلی چنانکه دیوانه خواهی شد از جهتِ منظرِ
 چشمت که خواهی دید * و خداوند ترا بطائفهٔ که نه تو و نه آباي تو دانستید
 خواهد رسانید و در میانِ تمامی، اقوامی که خداوند ترا بآنجا میرساند
 سببِ عبرت و ضرب‌المثل و ریش خند خواهی شد * و اینها (از آیه ۴۷) *
 بسزای اینکه در خدمتِ خداوند خدایت با شادمانی و خوش‌دلی بسببِ
 کثرتِ این چیزها اطاعت نکردی لهذا دشمنانِ خود را که خداوند بر تو
 میفرستد در گرسنه‌گی و تشنه‌گی و برهنه‌گی و احتیاجِ کُلی خدمت خواهی کرد
 و طوقِ آهنین برگردنت خواهد گذاشت تا ترا هلاک سازد (۵۹) آنگاه خداوند
 صدمه‌های تو و صدمه‌های اولادِ ترا عجیب خواهد گردانید یعنی صدمه‌های
 عظیم و امراضِ رذیه و مزمن * (۴۵) و تمامی، این لعنت‌ها بتو رو کرده
 و تعاقب نموده بتو خواهند رسید برای تو و اولادِ تو ابداً بجای آیت و معجزه
 خواهد بود (۶۳) و واقع می‌شود چنانکه خداوند از شما خوشنود بوده شمارا
 نیکویی کرده بسیار گردانید همچنین خداوند از معدوم و نابود کردنِ شما
 خوشنود خواهد شد و از زمینی که جهتِ تصرف آوردنش بآن میروی
 مستأصل خواهی شد و خداوند ترا در میانِ همه‌گی، قبائل از کرانِ زمین
 تا بکرانِ دیگرش پراکنده خواهد ساخت و در آنجا خدایانِ غیرئی که نه تو
 و نه آباي تو می دانستید از چوب و سنگ عبادت خواهی کرد * و در
 میانِ آن طوائف استراحت نخواهی یافت و برای کفِ پایت آرامی نخواهد
 بود و در آنجا خداوند ترا دل لرزان و چشمِ خیره و جانِ در آلم خواهد

داد * و حیانت رو بروی تو آویزان خواهد بود و روز و شب خوف ناک خواهی شد و بزنده گیت اطمینانی نخواهی داشت در صبحدم خواهی گفت ای کاشکی شام میبود و در شام خواهی گفت ای کاشکی صبح بودی از ترس دلت که بآن گرفتاری و از چیزهایی که چشمت بنظر می آورد * و نوشتجاتِ تمامی پیغمبران که بعد از موسی آمده الهاماتِ غیبی مانند این گذشته را بسیار داشته مثلا (در آیه ۴ فصل ۱۵ پرمیاه) مرقوم است که * ایشان را در تمامی ممالک زمین زحمت کش خواهم کرد * و ایضا (در آیه ۱۳ فصل ۱۶) شمارا از این زمین بزمنی که ندانستید خواهم انداخت * * در جائی که من شمارا مرحمت نخواهم فرمود و (در آیه های ۱۵ و ۱۶ فصل ۹) * اینک من افسنطینرا باین قوم میخورانم و آب مرده بایشان مینوشانم و ایشان را در میان قبائلی که ایشان و پدران ایشان را نشناختندی پراکنده نموده شمشیر را جهت اتمام نمودن ایشان بعقب ایشان خواهم فرستاد * و (در آیه ها ۹ و ۱۰ فصل ۲۴) ایشانرا در تمامی ممالک ارض بشدت زحمت کش میگردانم بحدی که در تمامی مکانهایی که ایشانرا رانده گردانیده ام ماده ملامت و ضرب آئین و ملعون گردند * و بر ایشان شمشیر و قحطی و طاعونرا تا تمام شدن ایشان از زمینی که بایشان و پدران ایشان داده بودم خواهم فرستاد * و (در آیه ۷ فصل ۱۵) * قوم خود را بی ولد نموده هلاک خواهم نمود * و (در آیه ۱۸ فصل ۲۹ همان کتاب) * ایشانرا با شمشیر و قحطی و طاعون تعاقب خواهم نمود و ایشانرا در تمامی ممالک زمین زحمت کش میگردانم تا آنکه در میان تمامی طوائفی که ایشانرا پراکنده ساختم محل لعنت و حیرت و شوت و صغیر زدن و ملامت نمودن بوده باشند * و ایضا (در آیه ۱۰ فصل ۷ حزقیل) مکتوب است که * در تو حکمها را بجا آورده تمامی باقی مانده گانت را بهر بادی پراکنده خواهم ساخت * و (در آیه ۱۵ فصل ۱۲) ایشانرا در میان طوائف منتشر ساخته و در ولایات پراکنده خواهم ساخت * و (در آیه ۱۹ فصل ۷

همین کتاب است که) * نقره خود را در کوزه‌ها خواهند افکند و زر خود را دور خواهند کرد نقره و زر ایشان در روز غضب خداوند ایشانرا قادر برهانیدن نخواهد شد جانهای خود را سیر نکرده شکمهای خود را پر نخواهند ساخت زیرا که عصیان ایشان باعث لغزنده‌گی ایشان خواهد بود * و دیگر (در آیه ۹ فصل ۹ عاموس) مرقوم است که * خاندان اسرائیل را در میان تمامی طوائف چنانکه غله در غربال بیخته میشود خواهم بیزانید مع هذا دانه بر زمین نخواهد افتاد * و باز (در آیه ۳ فصل ۸ پرمیاد) نگارش یافته است که * خداوند لشکرها میفرماید که از برای همه‌گی کسانی که از این قبیله شریرباقی میمانند در تمامی مکانهایی که باقی مانده‌گان ایشانرا در آن میرانم مرگ از حیات پسندیده‌تر خواهد بود و (در آیه ۱۷ فصل ۹ هوشیح) چنین مکتوب است که * ایشان در میان طوائف آواره خواهند بود * و ایضاً (در آیه دهم تا ۱۲ فصل ششم اشعیاء است که) * دل این قوم را بفریبی و گوشهای ایشانرا به سنگینی و چشمهای ایشانرا بکوری و گذار مبادا که بچشمهای خود به بینند و بگوشهای خود بشنوند و با دل خودشان درک نمایند و رجوع نموده شفا یابند * و من گفتم که ای خداوند تا بچند و او گفت تا بوقتی که شهرها ویران شده غیر مسکون باشند و خانها بدون آدم و زمین خراب شده ویران بماند و خداوند انسانیا را دور نماید و در میان زمین جایهای متروکه بسیار باشند * و (در آیه ۴ فصل ۹ عاموس است که) * اگر در برابر دشمنان ایشان اسیروار روانه گردند در آنجا شمشیر را امر میفرمایم که ایشانرا بکشد و چشمانم را بایشان برای بدی نه بجهت نیکی خواهم گذاشت * و دیگر (در آیه ۱۰ فصل سی و یکم پرمیاد) مسطور که * پراکنده اسرائیل آنرا جمع خواهد نمود * خلاصه (در آیه‌های ۲۷ و ۲۸ همان کتاب است که) * تو ای بنده‌ام یعقوب مترس و ای اسرائیل هراسان مشو زیرا که اینک من ترا از دور و ذریه ترا از زمین اسیری ایشان نجات خواهم داد * اگر چه تمامی طوائفی که ترا در میان آنها

پراکنده ساختم با تمام میرسانم اما ترا با تمام نخواهم رساند بلکه ترا موافق شرع تنبیه خواهم نمود نهایت ترا بِالْکُلِّ بِيْ عَقُوْبَتٍ نخواهم گذاشت * و دیگر (در آیه های ۴ و ۵ فصل ۳ هوشیاع) مسطور است که * بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ رُوْزِهَیْ بَسِيْرٍ بَدُوْنَ مَلِكٍ و بَدُوْنَ سُرُوْرٍ و بَدُوْنَ قَرَبَائِيْ و بَدُوْنَ مَنصُوْبَةٍ و بَدُوْنَ اِيْنُوْدٍ و تِرَافِيْمٍ خواهند ماند عاقبت بنی اسرائیل رجوع نموده خداوند خدای ایشان و دَاوُدَ مَلِكٍ ایشانرا تجسس خواهند کرد و در روزهای آخرین از خداوند و احسانش خواهند ترسید * و کَلِّ اِيْنِ الْهَامَاتِ در باره یهودیان پس با اشکاريء تواریخ و با خاطر جمعیه حق فرموده شده و در باب طریق و حد و طَوْرٍ و طَوْلَانِيٍّ پراکنده گی و مظلومیت و کوری و تنگنای و سستی و ترسیده گی و نامردی و کوچیدنی های بی حد و دل سنگی و طمع تمام و ظلم شدید و غارت متصل و ریش خند کل و وجود دائمی و انتشار بی حد نسبت بقوم مزبور نشان داده کیفیات آنها را وصف و بیان نموده است * و در قول مزبور فرموده که از زمین خودشان کنده و از پیش دشمنان مغلوب شده و از زمین خودشان تمام ساخته که باقی مانده ایشان عددِ قلیل گردیده پس موافق این فرمایش رومیان شهرها را خراب ساخته ولایت ایشانرا غارت نموده و ساکنانی که از قحط و طاعون و شمشیر و گرفتگی خلاصی را یافته بودند پس آنها را بجزر و جبر از ولایت یهودیه رانده و اخراج ساختند که بطریق آواره گان بی خانه بهمه گیء ولایات از اطراف مملکت خود پریشان گشتند و لیکن در دور آن زمین مدتی چسپیده که اجداد ایشان در آن قدر زمانها تصرف داشتند و نیز در خصوص آن نگران بوده که همین است میرانی که پروردگار برای نسب و اولاد ایشان قسمت فرموده و از جهت یک شکستگی هر چه باشد نخواستند که از حق خودشان در خصوص آن تصرف که سابقاً و از قدیم داشتند دست بکشند * و هر چند تنگنایهای ایشان نسبت بقتل قوم و اتلاف مال و خانه و نابود ساختن قدرت و هلاکت شهر پای تخت و ویرانگیء ولایت

خود بجهت تیطس سردار رومی بی نظیر شده لیکن یهودیان هر چند گریزان و اخراج گشتند در مدت کم باز بوطن خود در آمده و مدت شصت سال هنوز تمام نشده که طائفه مزبوره از مکار متحیل فریب خورده و نیز از جهت ظلم ممتنع آل تحمل رومیان انحراف و طغیان را برانگیخته و بجد و جهد پرزور و اتفاق همهگی از طریق ناامیدی و دیوانگی سعی کردند که ظلم و قدرت رومیان را از گردن خود براندازند و نیز ولایت خودشانرا از هلاکت خلاصی داده پس جنگیرا که غیرت جان و ناامیدی ایشان تا بمدت دو سال بانجام رساند و در این جنگ بغیر از جمعهای کثیر که بعلت گرسنگی و ناخوشی و آتش تلف شده بودند موافق حکایت بقدر پانصد و هشتاد هزار نفر یهودیان مقتول شدند و آخر الامر طائفه مذکور بالکل شکست خورده پس بالمره از ولایت خود اخراج گردیدند و از هر طرف بجهت لشکر روم چنین احاطه شده و دسته بدسته بقتل رسیده که موافق حکایت تاریخ نویسی بت پرست که از ایشان خلاص یافتند و پنجاه باب از قلعههای مضبوط ایشان تا بروی زمین سرنگون و شهرها غارت و سوخته شده که ولایت یهودیه ویران گشته بیابان گردید * و هر چند قضای مانند این عقوبت هرگز بسر قوم دیگر نیآمده مگر آن قوم را تمام کرده و از مصیبات جهان خلاصی را داده لیکن در خصوص یهودیان آن الهامات تهدید بدقت تمام وقوع یافته و تا هنوز مانده چون در حالاتی که از ولایت خودشان اخراج شدند پس موافق قول مذکور در هر ولایت بلاهای بسیار را در زمانهای متصل می بینند * و در قول الهامی فرموده که شهرها غیر مسکون و ویران خواهند شد و هر شهر و گذاشته خواهد شد که آدمی آنجا سکونی نخواهد کرد و آنها با قهر و خشم و غضب عظیم از ولایت خودشان از بیخ کنده شدند * و موافق این اقوال پس آدریان امپراطور حکم عموم را داده که هرگاه یهودی داخل اورشلیم شود ویرا لایق مرگ دانسته بکشند و هم نگذاشته که این طائفه از دور شهر مذکور را

ملاحظه بکنند * و بت پرستان و مسیحیان و مسلمانان بنوبت ولایت یهودیه را تصرف نموده و قبائل عرب زمانها آنها غارت کردند و محض بنی اسرائیل تنها از تصرف آن ممنوع شده هر چند همیشه خواهشمند بودند که بانجا رجوع نمایند و هر چند از کل روی زمین محض مکاني باشد که در آنجا این طائفه قواعد مذهب خودشانرا توانند صیانت نمود * و در میان تمامی گردشها و تبدیل ممالک زمین پس در این زمان طولانی محض یهودیان همیشه از اوقات از ولایت اجداد خودشان بیگانه شده و هرگاه بعضی از ایشان رخصت یافته که در محال مزبور سیر و سکون کرده پس در آنجا بیشتر از ولایت دیگر مذمت و سرزنشرا دیده اند * و یهودی بنیامین نام از شهر تودیله در مملکت اسپنیول که تخمیناً یک هزار و دویست سال از تاریخ مسیحی خیلی از ممالک یورپ و آسیه را سیاحت کرده پس در هر جا یهودیان را در حالت مظلومی و مجبوری یافته خصوصاً در مملکت خودشان و تا باین ایام یهودیانی که در پلستین که عبارت از ولایت قدیم خودشان باشد سکون داشته و انانی که در پیری خود بانجا رفته که استخوان خودشانرا در زمین غریب نگذارند پس یونانیان و آرامنه و فرنگیها آنها را بی حرمتی و جبر کرده و بخصوص رفتار ظلم و مغروری عثمانیان و مسکینیت یهود حقیر و بی چاره در قول پیغمبر چنین وصف و بیان شده یعنی در آیه ۴۳ فصل ۲۸ توریه منقول فرموده است غریبی که در میان شماست از تو به اوج بلندی خواهد برآمد و تو بخصیض پستی خواهی افتاد * و اما از نوع و طریق متفرق شدن ایشان پس بعد مسافت و حدود پراکنده گی طائفه مزبوره بیشتر عجیب شده و قول الهامی در جایهای بسیار پریشانی آن قوم را وصف نموده و هزاران سال قبل از این ایام آن چیزها را پیشتر خبر داده اند که الان بنظر آمده مثلاً فرموده * در میان قبائل و در میان بت پرستان و در میان قومها حتی از یک سرحد زمین تا بسرحد دیگرش منتشر گشته و تمامی ممالک زمین منتقل

شده و کلِ باقی ماندهگانِ ایشان تا بتمامی باها پراکنده گردیده و در میان
 تمامی ولایات منتشر گشته اند و چنانکه غله در غربال بیخته همچنین
 قوم مذکور در میان قبائل بیخته شده و لیکن دانه کوچکترین بر زمین
 نیفتاده است * و اما هر چند در میان تمامی قومهها منتشر شده اند ولیکن
 از همه قبائل علیحده مانده و بر روی زمین ولایتی نبوده که در آنجا خبر
 از یهودیان نباشد و در چهار تقسیم زمین یعنی یوروپ و آسیه و آفریقه
 و امریقه یهود هستند و با حلتی که ولایاتیرا نداشته ساکنان جهان هستند
 و گوهها و رودخوانها و بیابانها و دریاها که سرحد طوائف دیگر شده گردشهای
 قوم مذکور را محدود نگردانیده که در ممالک فرنگستان و بلاد روم کم و زیاد
 منتشر گشته و در ولایات ایران و هندوستان و چین پس موافق قول الهامی
 قلیل العدد در میان قبائل شده اند و از اقلیم سرمای سبیر تا باقلیم گرمای
 وسط آفریقه در قرب خط استوا خبر از ایشان آمده خلاصه تا به آفاق زمین
 طائفه مزبور جدا و مشهور میباشد * و اما حکایت یهودیان در تمامی دنیا
 در هر زمان بعد از پراکندهگی ایشان الهامات غیبی جزئیات احوال را در
 خصوص آن قوم تحقیق نموده و نقل مقدمات آن قدر مقرر و ثابت شده
 که در این باب ایراد نتوان گرفت و یا چنین مشهور شده که انکار نتوان
 کرد پس حکایت تفصیل حالت قوم مذکور از خود قول الهامی میتوان
 مرقوم ساخت * و بسیار از اوقات پادشاهان احکام ظلم و دست جلاد را بکار
 برده که یهودیان را هلاک نمایند و هجوم عوام نیز بر سر آن قوم مقاتله
 هولناک تر را بجا آورده و حقیقت اینکه سلاطین و خلقها و بت پرستان
 و مسیحیان و مسلمانان که در خصوص بسیار چیز اختلاف بایکدیگر داشته
 از برای هلاکت قوم مذکور اتفاق کرده اند لیکن نتوانستند این طائفه را تمام
 کنند که مانند درخت حضرت موسی با شعله احاطه شده همیشه از اوقات
 در حالت سوختن است بی آنکه تمام شود * و یهودیان از اکثر ولایات بارها

رانده شده اند پس از جهتِ ظلم تا به آفاقِ دنیا متفرق گشته و از زمان تا زمان این قوم بیچاره مصیبت و تعدی را دیده که از سیل‌های خونِ خودشان گذشته اند * و اخراجِ قومِ مذکور از ولایتِ یهودیه گویا اشاره و علامتِ راندنِ ایشان از شهر تا بشهر و از مملکت تا به مملکت بوده پس پراکنده‌گی، عمومِ ایشان در این باب حجت و برهان شده و دیگر نوشتجاتِ بسیار مانده که همین مقدمه را تحقیق نموده پس در صد سالِ اولین و دومین تاریخِ مسیحی قومِ مزبور دو دفعه از ولایتِ خود کنده شده اند بلکه در هر زمان بلاها بر این قوم که اول برگزیده و الحال در مدتِ طولانی مردود میباشند آمده که حکایتِ تنگنایهای ایشان نقلِ هولناک و مخوف میباشد * و چون بسیار از اوقات جهتِ ظلم و جبر طغیان بر پا شده پس کثرتِ شورش و فتنه قومِ مذکور باعثِ تنگنایها و بلاهای زیاد گردیده چون سلاطین و خلفا اتفاق نمودند که این قوم بیچاره را بزیر طوقِ آهنین بیاورند * و کنستنتین امپراطورِ بزرگ که تخمیناً سصد سال قبل از هجرت سلطنت نموده پس طغیانِ ایشانرا خاموش ساخته حکم داد که گوشه‌های ایشانرا بریدند پس بطریقِ گریزنده‌گان و آواره‌گان بولایتِ چند آنها را رانده تا آنکه نشانِ آزار و رسوائی خودشانرا بهمراه برده باعثِ هولِ سائرین از آن قوم باشند و دیگر در زمانِ صد سالِ پنجمین تاریخِ مسیحی یهودیان از شهر اسکندریه مصری اخراج شده و شهر مذکور مدتِ طولانی یکی از جایهای امنیتِ ایشان بوده که بان جانبِ بسیار میآمدند و یسپینیان امپراطور که در علم سلطنت بسیار کامل بود پس در خصوصِ عداوت و ظلم نسبتِ بیهودیان از امپراطورهای گذشته عداوت و ظلم را کم نکرد چون کنیساتِ ایشانرا بهم زده و نگذاشت که برای عبادتِ خودشان بمغارها داخل شوند و شهادتِ ایشانرا نیز باطل ساخته و حقِ تکلیف انسانی نسبتِ بوصیت کردنِ مالِ خود هم از این قوم بیچاره منع نموده و چون این احکامِ ظلم آمیز باعثِ حرکتِ طغیان

در میان قوم مزبور شد پس مال ایشانرا ضبط و غارت کرده و بسیاری از آنها را گردن زد و جبراً آن قدر خون ریزی گردید که تمامی یهودیان آن ممالک لرزیده پس موافق قول الهامی فی الحقیقت دل لرزنده را بایشان داده بود *

و در سلطنت فوقس امپراطور ظالم پس طغیان عموم در میان یهود شام بهمرسیده پس یهود و دشمنان ایشان هر دو بحرص تمام جنگیده و قوم مذکور در شهر انطیوح غالب آمده لیکن ظفر یکدمی برای ایشان منفعت نبخشید بلکه معزولیت زیاد شد که بیشتر از اول ظلم و ستم را دیدند چون با زودی مغلوب گشته اسیر گردیدند و عضوی از اعضای بعضی ایشان منقطع شده و بعضی از ایشان مقتول گشته و تمامی باقی ماندهگان آن قوم از شهر رانده شدند * و گریگری بزرگ که یکی از پاپهای کاتولیک باشد از ظلم زمانی بایشان مهلت داده که آخر الامر غارت و تنگنایی بر ایشان بیشتر با شدت آمده چون هر قول امپراطور از طریق ظلم و بی رحمی بر ایشان مسلط گردید و امپراطور مذکور که عداوت خود را نسبت به یهود نتوانست راضی ساخت هر چند در کل ممالک خود ظلم و انواع سیاسترا به بیچارهگان مزبور کرده و آخر الامر از ملک خود رانده پس علاوه بر این حکمرانان ولایات دیگر را انگیزانید که آنها هم یهودیان را ظلم نمودند که از سمت آسیه تا بسرحد دورترین یوروپ جفا و تنگناییرا میدیدند * و بعد از ایام مذکور پس در مملکت اسپانیول سه شرط با ایشان بسته شد اول آنکه دین مسیحی را قبول کنند دویم اینکه اگر قبول نکنند محبوس شوند و سیوم آنکه اگر این دو شرط را قبول نه نمایند از ولایت اخراج شوند و در مملکت فرانسه نیز قضایائی مانند این برای ایشان رو داده پس از ولایت بولایت دیگر گریزان شدند برای کف پای خودشان قراری و آرامی نیافته و سمت بزرگ آسیه هم برای ایشان جای سلامت را نداده بلکه مانند ممالک فرنگستان بسیار از اوقات با خون این بیچارهگان لکه زده شده است * و شارع اسلام نیز که برای چنین قبائل

کثیره قانونِ اعتقادِ مذهب را داد پس تابعانِ خود را نسبت به یهودِ عدو گردانید و در سالِ سیومِ هجرت قلعه‌های ایشان را در حجاج احاطه ساخته پس آنانی که بر آن قلعه‌ها پناه برده بودند آنها را بمرتبه تنگ رسانیده تا آنکه خودشان را بی شرط و عهد باسیری تسلیم نمودند آخر الامر از ولایت رانده و مال ایشان را بمسلمانان قسمت کرد و بارِ دویم قدرتیرا که بهم رسانیده بودند بهم زده و بسیاری ایشانرا کشته و بر باقی ماندهگان خراج مقرر قرار داد و ملتِ کاتولیک همیشه از اوقات یهودیان را اهل بدعت و کفر دانسته و ایشانرا ظلم کرده بزرگانِ مذهب مزبور در مجالسِ اجلاسِ خودشان قرار و حکم دادند که هر کس طرفِ یهود را بر خلافِ شخصِ مسیحی گرفته پس مقصر و اخراجِ ملت بشود و دیگر در قوانینِ مجالسِ مذکوره پس کلِ مسیحیان ممنوع شدند که با یهودیان چیزی بخورند و معامله با ایشان بکنند و نیز در آن قوانین قرار گذاشته شد که یهود نوکر دولت و صاحبِ منصب نشود و بنده مسیحی را نگاه ندارند و هم در آن قوانین تعیین شده که اهلِ مذکور بجهتِ نشانی مشهور شوند و علاوه بر این حکم شده که اولادِ یهود را از ایشان گرفته پس در دینِ مسیحی تربیت داده و دیگر آنکه نشانِ بحقیری و ذلیلی بی‌هوده شده و علامت به تنگنایی و مشقت ایشان گردیده همان بود که علمایِ مجالسِ مذکوره لازم دانستند که معین سازند که کسی یهودی را نکشد مگر اینکه سببی داشته باشد * و تاریخ‌نویسِ هلم نام در خصوصِ یهودیان گفته که قومِ مزبور در هر جا از عوام ملامت و ظلم را دیده و بسیار از اوقات قتلِ عموم بسر ایشان آمد و دیگر که زمانِ عید و ضیافتِ دیگران نسبت بایشان وقتِ سرزنش و آزدگی میدود و در شهرِ تولوس در مملکتِ فرانسه در عیدِ فصیح عادت بوده که بر رویِ یهودیان سیلی زنند و در شهرِ بزیرس از یکشنبه پیش از عیدِ فصیح تا به عیدِ مذکور یهودیان را سنگسار میکردند که دشنام و سیاست هر ساله شده که اکثر اوقات خون در میان ریخته میشد و بر این

عادت خلیفهٔ ملت شهر مزبور در مواعظهٔ خود سال بسال خلق را انگیزانید *
 و تدبیر پادشاهان فرانسه در بارهٔ طائفهٔ مزبورهٔ این بوده که پیود را محل
 گذاشته تا آنکه از جهت معامله و طمعکاری صاحب دولت گردند پس ایشانرا
 در عوض رعیت خود غارت نمایند و این ظلم را از برای زر و سیم بنهایت
 تمام رسانیدند پس قوم مسطور در آن مملکت گاهی اجازت و گاهی غارترا
 دیده و لیکن مداومت و کارسازی ایشان در بارهٔ دولت از جور و جریمه‌ها
 کم نشده تا آنکه یکی از آن پادشاهان فلیپ اوگسطس نام تمامی مسیحیان
 ممالک خود را از قرضی که بیهود داشتند بری نموده پس پنج یکت از این
 قرض خودش گرفته باقی مانده‌اش را بخشانید که هیچ چیز از طلب مزبور
 بآن قوم حقیر نرسید و من بعد کل این طائفه را از ولایت اخراج نموده
 و پادشاه دیگر سنط لوئیس نام که دو بارهٔ پیودیان را از همان ولایت رانده و هم
 ایشانرا طلبیده و اجازت داده و چرلس ششم آخر الامر مرقوم مذکور را از
 ممالک فرانسه رانده و موافق تاریخ میزیرهٔ هفت بارهٔ پیود از ولایت مزبور
 اخراج شدند * و از مملکت اسپنیول نیز رانده شدند و بحساب اقل است
 بقدر یکصد و هفتاد هزار خانوادهٔ پیود از آن مملکت اخراج گردیده و در
 بعضی از شهرهای ممالک اسپستان جمعهای کثیر از طائفهٔ مسطور غارت
 شده و بقتل رسیدند و حصهٔ از ایشان بجهت تبدیل دین خلاصی را یافته و لیکن
 اکثر ایشان در خانهٔ خود را بسته خودشان و اهل خانه و دولت را که داشتند
 تماماً برودخانها و باتش انداختند و در زمان هر جنگ عموم که فرنگیها با
 اعراب کرده که آن جنگ را کروسند نامیده اند پس پیود غارت شده بسیاری
 از ایشان مقتول گردید و در انگلیستان نیز در همان زمان قوم مذکور بسیار
 ظلم و آزرده‌گیرا دیده و در جنگهای کروسند مزبور تمامی اهل انگلیس اتفاق
 کرده که پیود را جبر نمایند و در یک حمله در شهر یرک یک هزار و پانصد نفر
 پیود که مرد و زن و بچه باشند چون امانرا نیافته و جان خود را با هیچ

قیمت نرھانیده پس از ناآمدی همچون شده يك ديگرا گشتند بطوري
 که هر صاحب خانه اهل بیت خود را بقتل رسانید چنانچه در ایام قدیم
 تقریباً هزار نفر از قوم مذکور در قلعه مسیده از ولایت یهودیه در چنین
 گرفتاری در دست یکدیگر مقتول گشتند * و یهودیان در مملکت مذکور آن
 قدر خار و حقیر شمرده شدند که امراء انگلیس چون از پادشاه خود یانگی
 شدند بجهت اینکه خلق را بطرف خودشان راغب گردانند پس امراء مزبور
 حکم دادند که هفت صد یهود بقتل رسیده و خانه های ایشان غارت گردید
 و کنیسه ایشان سوخته شد * و ریچارد و جان و هنری سیمین پادشاهان
 انگلیس بسیار از اوقات از طائفه مزبور نقد با زور گرفته و بخصوص هنری
 مذکور بهر وجهی از وجوه بی رحمی و ظلم کرده اکثر اوقات خرج زیاد
 خود را از غارت یهود میگرفت و بعضی از دولت مندترین ایشانرا بفقیری
 رسانیده و ظلم و غارت پادشاه مزبور آخر الامر آن قدر بی حد شد که بیچارهگان
 مذکور رغبت کردند که از آن مملکت بروند لیکن هر چند اخراج از ولایت
 اختیار نموده این را هم بایشان نه بخشیده تا آنکه ادورد اولین پادشاه انگلیس
 تنگنای آن بیچارهگان را باتمام رسانیده و کل مال ایشانرا ضبط کرده پس
 آنها را از ولایت اخراج ساخته که پانزده هزار نفر یهود و بیشتر با نهایت
 تنگنای رانده شدند پس تقریباً چهار صد سال از آن تاریخ گذشته تا اینکه
 این قوم مظلوم و مجبور به انگلیستان برگشتند * و چند واقعات عجیب
 بطریق گواهی الهامات اتفاق افتاده و بی آنکه حکایت مفصل باشند لیکن
 شهادت می دهند بر اینکه قوم مذکور در هر جا مظلوم شده اند که از آن
 جمله گویا حرکت اول در دولت فرانسه در باره قوانین احکام عرف در
 ایام قدیم حکمی برخلاف یهودیان شد و عهد و پیمان افضل که پیشترها اهل
 انگلیس از پادشاه خود گرفتند که از بهترین قواعد دولت باشد پس در این
 پیمان مکنه جرطه نام نسبت بیهودیان بی انصافی حلال گردید * و در مدت

زمانهای بسیار بعد از پراکنده‌گی از ولایتِ خود قومِ مذکور در فرنگستان
 و آسیه و آفریقه مکان آرام و سکناي امن را نیافته بلکه در تجسسِ چنین
 مکان تا بافاق دنیا گشتند * و در ولایاتِ اسلام همیشه از اوقات قومِ مذکور
 ظلم و حقیري و هردشنام را دیده و در اکثرِ شهرها یهود بیک محله مخصوص
 چنانچه در ایام گذشته در شهر لندن بوده تحدید شدند و علاوه بر این لباسِ
 مخصوص برایشان معین گشته و در جایهای بسیار وقتی قرار داد شده که
 در مکانِ خودشانرا ببندند * و در شهر همدان و سایر شهرهای ایران یهودیان
 فومی حقیر هستند و بجهتِ خورده فروشی و صنعت زنده‌گانی خودرا میگذرانند
 و در حالتِ مشقتِ تمام هستند و بدیوانِ خرج ماهانه داده دیگران
 ندارند زمینرا مزروع کرده و یا اینکه صاحبِ ملک باشند * و قومِ مذکور
 اکثر اوقات بحضورِ مردمان نیامده مگر آنکه دشنام و سرزنشرا دیده پس
 البته نمی توانند در مجالسِ خلق قواعدِ دین خودرا بگذرانند * و مداخلِ
 امیرِ ولایتِ بخارا از خرجِ پانصد خانواده یهود شده که هر یک موافقِ قوتِ
 خود مالِ دیوان میدهد * و در جزیره زبته در حوالی ولایتِ یونان قومِ
 مذکور بحقارت تمام زنده‌گانی خودرا گذرانیده و جبر هم میکشند و در شهر
 و بلادِ تره‌پولی که نواحی آفریقه است هرگاه مقصیرا خواهند بقتل رسانند
 پس یهودی که اتعافاً اول حاضر شد بزور گرفته اورا جلاک میگردانند که در
 آنجا مرتبه مسکینیت مخصوص به بنی اسرائیل باشد و در ولایتِ مصر
 دائم الاوقات حقیر شمرده و ظلم را دیده و همچنین در عربستان از ممالکِ
 روم مظلومی و عسرتِ ایشان زیادتر است و مسافران تازه که در سمتِ آسیه
 و آفریقه سیاحت نموده اند مکرراً نقل کرده اند که هرگاه الفاظِ مهربانی و یا
 عدلی نسبت باین قومِ حقیر و طائفه مظلوم رو بدهد خود یهودیان متعجب
 میشوند و سایر خلق غضبناک میشوند * و در بابِ ولایاتِ اسپنیول و پرتگل
 نسبت به یهودیان پس چند سال قبل از این ایام مسافری سوئی نام نقل

کرده که تا بمدت پنجاه سال قبل از تاریخ نوشته خود سوزانیدن یهودی باعث شادی تمام اهل پرتگال میشد و بتماشای این ظفر دین خلق جمع گردیده و زنان هم از جهت دل شادی بانگ میزدند چون این بیچاره سیاست کش را تماشا کردند از مرد و زن و پیر و جوان این قوم مظلوم کسی خلاصی نیافته و یکی از فاضلترین شعرای آن ولایت یوسف نام چون یهود بود ویرا در حالت زنده گی سوزانیدند * و در سالهای گذشته پس در ولایت نمسیستان قوم مذکور ظلم شدید را دیده و در بعضی از بلاد ممالک مسطور اذن نداشتند که در بازارها اجناس بفروشند و پایه که بزرگ ملت کاتولک باشد در باره قوم مذکور چند احکام سخت را تعیین ساخته و در رسیستان هم در این زمان فرامین پی در پی صادر شده که در اواسط ممالک مذکوره یهودیان را از هر معامله باز داشته و حکما از خرید و فروخت منع کنند و در صورت خلاف آنها فی الفور اخراج بلد شوند و هیچ چیز را در بازار عام و یا در خلوت نمیتوانند فروخت * و قوم مزبور اذن نداشته که در شهرهای رسیستان توقف نموده مگر اینکه از حکمرانان رخصت مخصوص را گرفته باشند و این اجازت را هم نمیدهند مگر در حالتی که خدمت این قوم برای دولت لازم و یا مستلزم منافع شده باشد و هرگاه در این حالات نروند پس از مرتبه آواره گان شمرده شده و روا نمیباشد که احدی آنها را حمایت و یا امداد کند و هر چند این احکام در واقعات بسیار قوم مذکور را بی گذران گذاشته لیکن هرگاه خلاف حکم رفتار نمایند پس ظلم و جریمه و دشنام را می بینند و با وجودی که در این حالت لائق ترحم شده لیکن احکام پادشاه نسبت باین بیچاره گان رحم انسانیرا مرتفع ساخته چون آنانی که بخلاف حکم یهودیان را حمایت کنند بطریق مقصران به سبب روانه مینمایند و همچنین در حالت بسیار دیگر پس موافق کلمات الهامی هیچ کس آنها را خلاصی نمیدهد * و مادامی که در ممالک نجیب ترین فرنگستان حالت یهودیان در این اوقات از ایام سابق

قدری خوب گردیده و گویا این احوالات وعدهٔ زمانی را داده که جام لرزش از دست ایشان رفع شود و لیکن در باب دشنام و مشقت ایشان بیانات تازه پدید گشته چون در این آیام اخبارات از ولایت عثمانی رسیده که اهل عثمانیان بقوم مذکور خیلی عداوت و کراهت دارند و بچگان کوچک عثمانیان یهودی را ملاقات کرده پس ویرا ملامت زده و زحمت میدهد که فی الحقیقت قول الهامی وقوع یافته که فرموده برای سروری ایشان بچه‌ها را خواهم داد و بر ایشان اطفال سلطنت خواهند کرد و ایضاً از برای قوم من بچه‌ها ظالمان ایشان هستند * و حکایت این مقدمات هرچند ناکامل و مختصر شده و از این جهت تنگنایهای قوم مذکور را مفصلاً نقل نکرده لیکن این اقوال الهامی را صدیق ساخته یعنی که یهودیان در کل ممالک زمین بشدت زحمت کش گردیدند و شمشیر در عقب ایشان کشیده شد و دیگر که برای کف پای خودشان استراحتی را نیافته و در پیش دشمنان خود قوت استقامت را نداشته چون در دستهای ایشان هیچ قدرت نمانده و طمع ایشان نیز باعث تنگنایی خود بوده چون همیشه از اوقات غارت گردیدند و متصلاً مظلوم و پایمال شده که از جهت منظر و ملاحظهٔ چشمان خود دیوانه گشته چنانکه مقدمات هولناک قلعهٔ مسیده و شهر یرک مزبور و دیگران گواهی داده و علاوه بر این پس بسیار از اوقات در گرسنگی و تشنه‌گی و برهنه‌گی و عدم هر چیز وا گذاشته شدند که قسمت ایشان لرزش دل و آلم روح شده و بسیار از اوقات هیچ امیدواری بزنده‌گی خود نداشته و ازارهای ایشان عجیب و عظیم و طولانی شده و در مدت طبقه‌های بسیار برای جهانیان علامات و نشان بوده اند * و اما الهامات غیبی در اینجا هم با تمام نرسیده چون با دقت بیشتر الهام شده که یهودیان انجیل را انکار کرده از جهت مسکینی، حال دنیوی، آن جناب و از سبب دل سختی ایشان پس بحضرت مسیح مصیبت کش ایمان نیآورند مثلاً فرموده است با کوری و حیرانی دل مضروب

میشوند پس مدتِ مدیدی میمانند در حالتی که گوشه‌های ایشان کروچشمان
ایشان بسته و دل‌های ایشان سخت گردیده چنانکه در وقتِ ظهر مانند نابینا
در تاریکی لمس خواهند کرد * و موافقِ این قول اکثر قومِ یهود در این مدتِ
طولانی تفصیلاً دینِ مسیحرا انکار کرده و قولِ الهامیرا نگاه داشته لیکن نورِ آنرا
ندیده چونکه به احادیثِ خودشان آن کلماتِ مقدس را پوشانیده اند *
و بسیاری از ظن‌هایی که طائفه مذکور قبول کرده بمرتبه بی‌هوده و ملّحد
شده و عقائدِ دینِ ایشان چنان بی‌معنی و سبک و عاداتِ مذهبِ ایشان
چنین صغیر و خلافِ عقل و مسکین بوده که هیچ کس باور نکرده که قومی
چنین قواعد را قبول نموده باشند مگر از جهتِ عادات و رفتار و کتب
و احادیثِ آنها و اختلافی که ما بین اعتقادِ پوچ و عاداتِ خیالی ایشان
و ما بین قواعدِ عقلِ منور و احکامِ انجیل که آن احکام مزبوره را ایشان
سبک شمرده اند پس کلمه نبوده که این اختلاف را آشکارتر بیان سازد از
همین قولِ الهامی یعنی در وقتِ ظهر چنانکه کوری در تاریکی لمس نماید
همچنین آن قوم در ظهر لمس مینمایند و هرگاه بواقعاتِ دیگر که از پیش
بینی عقلِ انسان خیلی دور بوده محتاج باشد پس خصلتِ تمامی قبائل
نسبت بقوم مذکور چنانکه طبیعتِ آن قوم را با دقتِ تمام در قولِ الهامی
پیش فرموده اند دلیل میباشد چون یهودیان در میان تمامی قبائل
ضرب‌المثل و موردِ تعجب و سرزنش و طعن و صغیر گردیده و هرچند این
حالتِ یهودیان از عجیب‌ترین مقدماتِ بنی آدم شده نظر بسابقه الهام
شدنش که از عقلِ انسان آن قدر دور است که وقوع یافتن آنها بمرتبه
معجزه گشته و همین حالات در بابِ یهودیان واقع است که احتیاج به
بیان و دلیل ندارد بلکه شواهد این احوال در هر ولایت که در زیر قبه
آسمان است پیدا میشود * و بسیار از کلماتِ الهامی در باره یهودیان که با
مضمونِ سعادت‌مند بوده اند هنوز وقوع نیافته بلکه از طریقِ شهادت برای

طبقه‌های آینده مانده و بدانکه موافق قول الهامی پس قوم مزبور کلاً خراب و تمام نگشته هرچند بسیاری از دشمنان ایشان تمام شده اند مانند مصریان و آشوریان و بابلیان و رومیان که هرچند اینها از عظیم‌ترین ممالک زمین بودند و لیکن تمام گشته اند مادامی که یهودیان مظلوم و مغلوب و اخراج و بنده و غارت گردیده شده اند اما تا بهمین ساعت متفرق بوده در روی زمین موجود هستند * و بتحقیق مقدمه عجیب‌ترین که در تواریح قبائل مرقوم گشته همین بوده که اهل یک دولت که از بعضی ممالک زمین کوچک و کم قدرت بوده پس اولاً از ولایت خودشان با قهر و خشم و غضب از بیخ کنده شده بطریقی که ممالک بزرگ‌ترین ایام قدیم هرگز ندیده اند و بعد از آن ایام و احوال هرچند یهودیان در میان تمامی قبائل پراکنده شدند و در میان تمامی ایشان آرامی نیافته بلکه در مدت یک هزار و هشت صد سال ظلم متصل را دیده و علاوه بر این آن قدر طبقه‌ها و زمانها منقضی گشته اما در صورت اخلاق مخصوصه خویشتن را تا هنوز نگاه داشته اند پس هرگاه این حالت در باره یهودیان از مرتبه علامت و معجزه نشمرده لیکن گویا احوالات عجیب‌ترین تواریح میباشد * و اما باوجود این کثرت تنگنائها و غارت متصل و زمانهای مشقت تمامرا که دیده اند در این مدت طولانی زنده‌گی ایشان در تنگی مانده لیکن الحال قوم مذکور کثیر و بسیاری از ایشان صاحب دولت هستند * و در خصوص یهودیان اقوال الهامی و مقدمات چنین شده و از این نوع تحقیقات پس کوچک‌ترین اهل حکمت دلیل کامل تواند آورد چون هرگاه قوم مذکور بالکل منقطع شده و یا در میان قبائل مخلوط گشته و یا اینکه در مدت یک هزار و هشت صد سال بعد از پراکندگی ایشان نابود و یا در یک سمت محدود گردیده و متحد مانده باشد و یا بشرطی که احوالات ایشان بکیفیت طائفه دیگر شباهت را میداشت پس با شروط مذکور گویا جای ایراد میماند نظر بر اینکه الهامات غیبی در خصوص نصیب

ایشان هر چند مقدمات غریبه شده لیکن بصرتبه دلیل نسبت بالهام آن کلمات نیامده اما چنین احوالات نسبت بقوم دیگر رو ننموده پس آن اقوال اشکاراً از الهام خداوند عالم میباشد * و چون یهودیان در تمامی دنیا متفرق گشته لیکن در هر جا قوم و نسب علیحدّه مانده و همیشه از اوقات غارت شده اما تمام نگردیده اند و چون مقدمات عجیبترین که در میان قوم دیگر اتفاق نیفتاده پس در حکایت ایشان این احوالات عموم شده و اقوال الهامیرا در خصوص ایشان با دقت وصف کرده اند پس آیا صاحب ایمان حق نداشته که منافق را بمباحثه طلبیده که در باره عدم اعتقاد خود چنین دلائل را بیاورد * و اقوال الهامی مذکور سلسله محکم دلالت شده که هر حلقه آن قول الهامی و وقوع آن موافق بوده و از کثرت طبقهها طول کشیده و هنوز به انتها نرسیده است و هر چند این مقدمات گوناگون و مخصوص بواسطه قدرت انسان و بعثت وسائل ثانیه که مردمان فاعل مختار باشند بوقوع رسیده اند و لیکن باوجود این کیفیت پس امور مزبور از طریق الهامات غیبی معجزه نما شده چون وسائل و موجبات آن مقدمات هر دو پیشتر اعلام گشته که از عقل انسان دور و تفتیشی آن ممتنع میباشد و باوجود اینکه در کیفیات بسیار پس دشمنان دین مسیحی الهامات غیبی بوقوع و عمل آورده که هر که جوایب معجزه شده پس در این احوالات نشان و علامتی را یافته که از آن عظیم تر پدید نگشته که از این حصار استوار دین که از هیچ طرف دخول پذیر و ممکن تسخیر نبوده پس صاحب ایمان مسیحی در این حالت میتواند که تمامی هجوم دشمنان شر را نماید * و این اقوال الهامی در باره یهودیان مانند تواریخ پراشکار شده و قول مذکور از قدیم ترین نوشتجات بوده و هر کس کسی انکار نکرده که تمامی الهامات غیبی مذکور الهام گشته قبل از آنکه یکی از ایشان وقوع یافته و الهامات مزبوره از عقل انسان آن قدر دور شده که در میان تمامی امور دنیا احوالات برابر

و مانند این کیفیت هرگز اتفاق نیفتاده و دیگر این مقدمات با دقت تمام موافق وهویدا و آماده میباشد * و آیا حضرت موسی هرگاه الهام از خدا نداشته پس قادر بر آن میبود که حکایت و نصیب و پراکندهگی و کیفیت و اخلاق بنی اسرائیل را تا بهمین روز وصف فرماید که سه هزار و دویست سال باشد و حال آنکه چون از کوه سینی فرود می آمد پس متعجب و حیران ماند بجهت آنکه در مدت چهل روز اعتقاد و رفتار قوم مزبور تفاوت کلی یافته بود و آیا ممکن میبود که اشخاص بسیار یعنی پیغمبران بنی اسرائیل قادر بر آن باشند که در باره همین مقدمات عجیبه گواهی دهند و آیا انبیا مذکور مقدر شده که اسرار زمان آینده را وصف و بیان نمایند بشرطی که الهام پروردگار را نداشته و از کیفیات غیب مخبر نبوده باشند و حال آنکه عقل انسان بسیار از اوقات در باب مقدمات نزدیک و نتایج محتمل بی قرار و عاجز مانده پس بطریق اولی در خصوص زمانهای دور ایامی که هزاران سال گذشته باشد مقدمات آن ایام بعید چون خلاف دانش و آزمایش و خیال انسان میباشد پس در این حالت البته صاحب عقل فهمید که آن مقدمات آینده نسبت بعقل خود مانند ظلمت قبر تاریک و ناشناخته میباشد * و محض به پراکندهگی پیهودیان و بعضی احوالات آن واقعه ملاحظه نموده مثلاً طوری که شهر ایشان ویران و هیکل ایشان که بآن همیشه از اوقات جمع میشدند بر روی زمین مستطیح گردیده و بنیادش هم مانند زراعت شیار شده و ولایت ایشان غارت و اکثر ایشان مقتول شده چون بدم شمشیر و قحطی و طاعون افتادند لیکن حصه ایشان در حالت غارت و ظلم و بندهگی باقی مانده و دیگر قوم مذکور از زمین خود به پناه کوهستانی سخت و سالم رانده نشدند بلکه در میان کل قبائل پریشان گشته و بدست طوائفی که در باره ایشان کینه داشتند وا گذار شدند و مانند کشتی در طوفان پاره پاره گشته پس مثل ریزه های کشتی در آب باطراف جهان متفرق شدند اما ناپدید

و قبائل مخلوط نگردیده بلکه قوم مخصوص و در هر مملکت علیحده مانده رفتار و عادات و اعتقاد و طریق‌ها را در هر جای دنیا مثل هم دیگر نگاه داشته هر چند از علاماتِ مخصوصِ دینِ خودشان مانده و علاوه بر این قوم مذکور در هر جا دشنام و مذمت و ظلم را دیده و جای آرامرا نیافته مگر اینکه دشمن با زودی آنها را باز رانده لیکن با وجودِ کَلِّ مصیبات زیاد گردیدند و بعد از تمام شدن دشمنانِ ایشان ماندند و بی آنکه خودشان تغییر یافته باشند پس منعدم شدنِ بعضی و انقلاباتِ کَلِّ قبائل را ملاحظه نمودند و هر چند در اکثر اوقات نقره و طلاي ایشان غارت شده باز آنها بطلا و نقره چسپیدند و طمع ایشان باعث لغزش و گناه و علاوه بر این پس بارها اولاد از طائفه مزبوره ربوده شدند و هر چند متفرق و برهم خورده شدند باز طائفه مزبوره یکسان و بی تغییر مانده که همیشه کوفته لیکن تمام نگشته و در حالتِ ضعیف و ترسناک و غمناک و مظلوم شده و بسیار از اوقات از جهت تنگنایی خودشان بدیوانگی گرفته و بدهنِ هرزه‌گویان افتاده و باری طائفه مذکور نسبت بکَلِّ قبائل موردِ طعن و صغیر و بی آبروی شده و دائم الاوقات ضرب المثلِ عموم در کَلِّ عالم بوده اند و از اینکه هر مقدمه کیفیاتِ مذکور ممتنع التخیال است پس انسان فانی چگونه میشود که از زمانهای صد طبقه نگریسته قادر باین بوده باشد که یکی از عجیباتِ ایامِ آخرین بدون الهام پیش خبر دهد * و بغیر از خالق و پروردگار عالَمیان که علمِ کامل نسبت بآینده و در باره اختیار و رفتارِ مخلوقِ ازاد و صاحبِ عقل را داشته باشد پس سواي خدای عالم که مقدر بوده کیست که گردشهای یحَد و ناتمام طائفه مذکور را پیش اعلام کرده باشد و یا اینکه پرده از تمامی نصیب و کیفیتِ ایشان بردارد و در بابِ هر زمان و هر اقلیم اخلاقِ یهودیان و دشمنانِ ایشانرا هویدا نماید * و هرگاه خلقتِ عالم از روزگار اتفاق بهم رسانیده باشد پس مکاشفاتِ این احوالات نیز از بخت و خیال میتوان شمرد اما این الهاماتِ غیبی

البته از قدرت و علم خدا بوده و کثرت و کاملیت معجزات بسیار میباشد *
 و هر چند الهامات غیبی مذکور از حجت دین مسیحی حصه کوچکی شده
 لیکن نسبت بمنافقان چنانچه ایشان خواسته اند در باره مؤمنین مسیحی
 سنگ لغزش دهنده را انداخته و علاوه بر این پس حجت مذکور در باب
 منافقت و عدم ایمان سد ممتنع آتسخیر را نهاده که با وجود هر تدبیر انسان
 پس قائم و محکم و نسبت به هجوم دشمنان دخول پذیر نمیداشد *

باب سیوم

در حوادث زمین یهودیان

پس آگاه باش که پیغمبران بنی اسرائیل نه تنها احوال و حوادث خود
 یهودیان را در ایام طبقات سابق وصف و بیان کردند اما در همان زمان هنگامی که
 شهرهای ایشان پر آباد و زمین ایشان از فراوانی مملو شد و چندین صد سال
 قبل از آنکه اهل یهودیه از کثرت و عدت هزار هزاران افتاده باشند
 پیغمبران مذکوره پیش فرمودند که آخر الامر ویرانگی طولانی بر وی مسلط
 خواهد شد پس خود آن زمین هم مانند اهلس در مرتبه شهادت بحقیقت
 آن قول گواهی داده و در زمان حال آن ولایت در نظر اهل روزگار شباهت
 کلی دارد بصورتی که قلم الهامی کشیده و حال آنکه حالت آن ولایت که
 با آبادی و فراوانی بود بر عکس حالت الانی شده و در این باب احتیاج دیگر
 نیست مگر اینکه اقوال الهامی را با احوالات الانی ولایت مذکور تطبیق و مقابله
 بکنیم اگرچه تمامی گواهی دیگر بر کنار باشند پس بت پرستان و منافقان
 در باره حقیقت اقوال مسطور حجت و برهان خواهند آورد * و بلاهای بنی

اسرائیل موافقِ قولِ مذکور بمرتبهٔ درجاتِ گناه‌های ایشان افزوده که ایشان برای شرارتِ خود بارها انتقامرا دیده و از تهدیداتِ سخت‌ترین که پیمانۀ سیاستِ ایشانرا پر کرده پس ویرانه‌گی، طولانی، ولایتِ قومِ مزبور از آن بلاها شدیدترین شد و در بارۀ آن ویرانه‌گی اقوالِ الهامی که با دقتِ تمام وقوع یافته اند کثیر و هویدا میباشند مثلاً (در آیهٔ ۳۱ فصلِ ۲۶ لویان تا بآیهٔ ۳۴ و ۴۳) فرموده که * شهرهای شما را خراب و مقامهای مقدسِ شما را ویران خواهم گردانید (۳۲) و من زمین را ویران خواهم گردانید و دشمنانِ شما که در آن ساکن اند از این حال حیران خواهند شد (۳۳) و شما را در میان طوائف پراکنده خواهم نمود و شمشیر را در عقبِ شما خواهم کشید و زمینِ شما خراب و شهرهای شما ویران خواهند شد (۳۴) آنگاه زمین از سبتهای خود استراحت خواهد ورزید تا تمامی روزهای ویرانیش هنگامی که شما در ولایتِ دشمنانِ خود باشید آنگاه زمین آرام خواهد گرفت و از سبتهای خود استراحت خواهد ورزید (۴۳) یعنی زمینی که از ایشان متروک شد و سبتهای خود را در ویرانیش بدون ایشان حاصل نمود * و ایضاً (در آیهٔ ۲۲ فصلِ ۲۹ توریۀ منثلی تا بآیهٔ ۲۴ و ۲۷) مرقوم است که طبقهٔ واپسین اولادِ شما که بعد از شما بوجود می‌آیند و هم غریبی که از زمینِ دور می‌آید خواهند گفت چون صدماتِ این زمین و امراضی که خداوند بآن می‌رساند می‌بینند (۲۴) پس همه‌گی، قبائل خواهند گفت که خداوند این زمین را چرا چنین کرده است و سببِ حرارتِ این غضبِ شدید چیست (۲۷) و غضبِ خداوند بر این زمین افروخته شد تا تمامی لعنتهایی که در این کتاب مرقوم است بر آن نازل گرداند * و باز (در آیه‌های ۷ و ۸ و ۹ و ۳۰ فصلِ اولِ اشعیاة) مرقوم است که * زمینِ شما ویران و شهرهای شما با آتش سوخته شدند بیگانگان زمین شما در مدِّ نظرِ شما میخورند و مثلِ مکانی که سرگون اجنبیان باشد خراب گردیده است * (۸) دخترِ صیون مثلِ سائبان در تاکستان و مانند

جالیز بوستان خیار و شبیه بشهر محاصره کرده شده متروک است * (۹) اگر خداوند لشکرها از برای ما بقیه از اندک و نصیگذاشت مثل سدوم شده به عموره شباهت میداشتیم (۳۰) مثل درخت بلوطی که برگش افتاده باشد و مانند باغی که ویرا آبی نیست خواهید شد * و دیگر (در آیه‌های ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۷ فصل ۵ اشعیاه همین است که * تاکستان خود را خراب خواهم کرد (۹) * * بدرستی که خانهای بیشمار ویران خواهند شد یعنی خانه‌های بزرگ و خوش نما غیر مسکون خواهند گردید (۱۰) بلکه ده جفت وار تاکستان یک بش شراب خواهد داد و بذریک حومریک ایفاه خواهد داد و بس (۱۷) آنگاه برها برسم عادت خود خواهند چرید و بیگانگان [ماحصل] ویرانهای متمولانرا خواهند خورد * و دیگر (از آیه ۱۱ تا بآیه ۱۳ فصل ۶ اشعیاه) مکتوب است که * من گفتم که ای خداوند تا بچند و او گفت تا بوقتی که شهرها ویران شده غیر مسکون باشند و خانها بدون آدم و زمین خراب شده ویران بماند (۱۲) و خداوند انسانیانرا دور نماید و در میان زمین جایهای متروکه بسیار باشند (۱۳) نهایت در آن یک عشری خواهد ماند که رجوع نموده ماده سوختن خواهد شد و مثل درختان کندر و بلوط که بعد از قطع شدن تنه آنها باقی میماند همچنین ذریه مقدس آن حکم این تنه را خواهند داشت * و (در آیه ۲۳ فصل دهم) * خداوندگار خداوند لشکرها متمم مقدری را در میان تمامی زمین بانجام خواهد رسانید * و (در آیه‌های ۴ و ۵ و ۶ فصل ۱۷ مرقوم) است که * * شوکت یعقوب رکیک شده فریبی جسدش مبدل بلاغری میگردد (۵) و مشاهبت خواهد داشت [بعمل] دروند زمانی که غله‌ها را فراهم می‌آورد و خوشه‌ها را با بازویش میدروود بلکه مثل برچیدن خوشه‌ها در دره رفایم خواهد شد (۶) لیکن انگورهای چیدنی در آن مثل تکانیدن درخت زیتون دوسه دانه بسر شاخه بلند و یا چهار پنج دانه باغصان بارورش باقی خواهند ماند فرمان خداوند خدای اسرائیل اینست * و (در

آیه‌های (۱) و ۳ تا ۱۱ و ۱۳ فصل ۲۴) * اینک خداوند زمین را خالی و تهی و ساکنش را سرنگون و ساکنانش را پراکنده میسازد (۳) و زمین بتحقیق خالی بلکه زمین بالکل غارت زده خواهد شد زیرا که خداوند باین کلام متکلم است (۴) و زمین ملول و محزون و جهان پژمرده و محزون و متکبران قوم زمین زبون خواهند شد (۵) بلکه زمین در زیر ساکنانش ملوث است زیرا که از شریعت‌ها تجاوز کرده قانون‌هایش را تغییر دادند و عهد ابدی را باطل گردانیدند (۶) بنا بر این لعنت زمین را فنا کرده است و ساکنانش ملزم شده اند * * * و مردمان کم شده اند (۷) شیرۀ انگور محزون مانده تا ک زبون است و تمامی شاددلان آه‌کشان اند (۸) مسروری در آنها ساقط و آواز عشرت‌کننده‌گان متوقف و شادمانی بر بطن ساکت است (۹) شراب را با سرانیدن نخواهند خورد و مسکرات از برای نوشنده‌گانش تلخ است (۱۰) شهر خالی انکسار یافته است و هر خانه بحدی بسته شده است که کسی داخل آن نتواند شد. (۱۱) بخصوص شراب در کوچه‌ها غوغائی است هر گونه شادمانی غروب نموده سرور زمین رفع گردیده است (۱۲) مع هذا در میان زمین و مابین خلایق چنین شود که چنانکه تکانیدن درخت زیت و یا مانند خوشه‌های انگور بعد از انجام چیدن باقی میماند * و (در آیه‌های ۱۰ و ۱۱ فصل ۲۷) * زیرا که شهر میشد ویران و مسکنش خالی و مثل بیابان وا گذاشته میشود در آنجا گوساله چریده در آن خواهند خوابید و نهاله‌ایش را با تمام خواهد رساند * (۱۱) هنگامی که شاخهایش پژمرده میشوند شکسته خواهند شد و زنان آمده آنها را خواهند سوخت چونکه قوم بی‌فهم اند * * * و (از آیه ۱۰ تا بآیه ۱۵ فصل ۳۲) * ای مطمئنین روزهای چندی بعد از سالی در اضطراب خواهید بود زیرا که چیدن انگور قطع و جمع کردن محصول نخواهد شد (۱۱) ای آرام‌گزیننده‌گان مرتعش و ای مطمئنین مضطرب شوید لباس را کنده برهنه شوید و پلاس بر کمر خود به بندید (۱۲) بسبب پستانها و کشت زارهای پسندیده